

# حتی من هم گاهی خجلت زده می شوم

بازی بزرگان-۱۹: آنتونی کوئین در "الرساله / محمد رسول ا... " ساخته مصطفی عقاد

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

\*

\*

جمعه ای که گذشت، شبکه یک تلویزیون فیلم خوش ساخت الرساله / محمد رسول ا... (مصطفی عقاد، ۱۹۷۷) را به بهانه درگذشت کارگردان لیبیایی اش در انفجار اخیر اردن پخش کرد. در جامعه ای که همه خیلی راحت و سریع، نوستالژیک می شوند و برای آن که ارزش یک خاطره را در قیاس با خاطرات معمولی دیگر توضیح دهند، اصلاً خودشان را به زحمت نمی اندازند، انبوهی مطلب و یادداشت در مطبوعات چاپ شد که فقط با اشاره به نام و یاد عقاد و این که بچگی هایمان را با دیدن چندین و چندباره فیلم هایش از تلویزیون گذرانندیم، سر و ته همه چیز را هم می آورد و تا جایی که در مطالب امضادار خواندم و دیدم، هیچ کس سعی نکرد یا توان اش را نداشت که با اندکی تحلیل و جزئیات پردازی، یادآوری کند که از نظر ساخت و ساز سینمایی، چه عناصری باعث تأثیر دو فیلم اش و به ویژه محمد رسول ا... می شود؟ و اگر فقط پای مفاهیم دینی و تاریخ صدر اسلام در میان است، پس چرا این همه فیلم و سریال پرخرج مثلاً عظیم خودمان، شاید به جز امام علی (ع) داود میرباقری نتوانسته اند بخشی از تصورات و تجسمات ذهنی مردم ما از بزرگان دین شان را به خود اختصاص دهند؟!

در این یادداشت و با مختصات این ستون ، به سهم خودم می کوشم به یکی از جواهرات بین المللی نابی اشاره کنم که در اختیار آقای عقاد بود تا بتواند سطح فیلم اش را به استانداردهای یک اثر حماسی- تاریخی جهانی برساند: آنتونی کوئین؛ که او هم چند سالی است از دنیا رفته. بازی کوئین به نقش حمزه عموی پیغمبر ، به لحاظ مختصات قهرمانانه و آن صلابت و اقتدارش، همیشه ستایش شده. اما لحظه مؤثری در فیلم هست که برعکس بقیه صحنه ها، به جای دلآوری و استحکام شخصیتی، شرم و خجلت حمزه را نشان می دهد: او پس از آن که مردم را بابت اصرار به جنگ در برابر کفار، سرزنش می کند ، خودش نزد پیامبر اسلام می رود و با گله از صبر و تحمل زیاد پیغمبر، با صدایی بلندتر از حد معمول، از ایشان فرمان نبرد می خواهد. اما لحظه ای بعد، پشیمان از این که صدایش را برای فرستاده خداوند بالا برده، سرش را به زیر می افکند و شرمگین، عذر می خواهد.

لحظه بااهمیتی است. علاوه بر نمایش تعادل درونی عجیب حمزه که با آن همه ابهت و رشادت، چنین فروتن و خطاپذیر است، این لحظه دارد به شکلی غیرمستقیم و اثرگذار، مفهوم حرمت مقدسات دینی را هم به تصویر در می آورد. آنتونی کوئین ، شاید به شکلی غریزی و ناخودآگاه که معمولاً شیوه جاری بازی اش بود، طوری با احتیاط این مفهوم را در بازی اش جلوه گر ساخته که هیچ فرصتی برای مکث روی عصبانیت و پرخاش حمزه باقی نمی گذارد. در عوض، ما روی خجلت او و سر برگرداندن و دزدیدن نگاه اش از پیغمبر، متمرکز می شویم و این شرم ناشی از ادب و احترام، در یادمان می ماند. بازی کوئین طوری است که حتی نمایندگی خودخواسته حمزه برای انتقال دغدغه های آن همه مسلمانان به ستوه آمده از ظلم امویان را هم در خود دارد. انگار با پس زدن آنها، حالا خودش آمده تا درخواست و دلمشغولی شان را به پیامبر بگوید و برای نشان دادن نگرانی اش نسبت به حال و روز دین و پیروان اش، اول نا آگاهانه به خشم

روی می آورد و بعد ، آگاهانه و با متانت، احترام را بر می گزیند. همین دقت هاست که احترام عقاد و کوئین را بر ما واجب می کند؛ نه فقط این که ازشان «خاطره» داریم!